



آسیب‌شناسی

فرهنگی

مطبوعات

بررسی وجوه

آسیب‌ساز رسانه‌های

مکتوب بر فرهنگ

◇ عبدالرضا پویا

است براساس داده‌ها به داده‌پردازی و ویرایش اطلاعات و نیز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بپردازد. در این فرایند جامعه و احاد آن به حقوق خود واقف گشته و این آگاهی در قالب مطالبات آنها به حدی می‌رسد که حکومت‌های اقتدارگرا را با مشکل و چالش‌های عمده مواجه می‌کند، به حدی که آنها برای برخورد با این خواسته‌ها، سرچشمه تولید مطالبات را می‌بندند. در یک جامعه سالم، که مطبوعات هم سالم هستند و به فرایند سالم‌سازی و باز تولید سلامت کمک می‌کنند، این جاست که «ن والقلم» در چنین فضایی تفسیر می‌شود آنجا که قلم نور می‌نویسد و نور می‌نوشاند و نویسندگان نور نیز خود به روشنی آفتاب رسیده همه‌جا را روشنی می‌بخشند و جامعه را به سمت بودن مؤمنانه رهنمون می‌گردند...

سازوکار مطبوعات از زاویه‌ای دیگر هم مورد بازخوانی می‌تواند و باید قرار گیرد؛ در این فرایند روی دیگر سکه خویش رامی‌نمایاند. رویی که چندان خوش نیست.

در این وادی خواهیم کوشید هر چند مختصر آسیب‌هایی که از طریق رسانه‌های مکتوب، فرهنگ دینی جامعه را و فرهنگ جامعه را تهدید می‌کند بازخوانی کنیم.

عرصه‌ی فرهنگی، ساختی برای بهره‌بردن از همه ابزارها و سازوکارهاست و در تعامل فرهنگ‌ها نیز آن فرهنگی دست بالا را دارد که در پی یک مدیریت توانمند به ساماندهی همه سازوکارها در راستای هدف خویش بپردازد و روشن است که هر چه این سامانمندی و بهره‌گیری، علمی‌تر و عمیق‌تر باشد نتیجه‌های روشنتری نیز بدست می‌دهد. لذا ضروری می‌نماید که قبل از برنامه‌نویسی به شناسایی ابزار پرداخته شود و برنامه‌ای هم‌شان سازوکارها مهندسی شود و نیز لازم است در مهندسی برنامه‌ها و بازخوانی توان هر ابزار، به آسیب‌شناسی آن ابزار هم همت گماشته شود چه سازوکارها شبیه «دارو» هستند که اگر چه شفابخشی دارند اما در برخی عرصه‌ها، پیامدهای منفی دارند لذاست که پزشکان و آگاهان امور دارویی بر هر چه کمتر مصرف کردن دارو تأکید می‌ورزند و در زمان ضرورت که دارو تجویز می‌کنند نیز گاه داروهایی برای کنترل آثار تخریبی داروی خاص عرضه می‌کنند. این مثال در عرصه ابزار فرهنگی نیز صادق است. و هر وسیله‌ای که می‌شود از آن در خدمت فرهنگ بهره برد، خود هم می‌تواند به سازوکاری برای مواجهه و گام‌مبارزه با فرهنگ تبدیل شود و به فراخور توان خود مهندسی موردنظر را در هم ریزد. اینجاست که نقش مدیریت فرهنگی نمود بیشتری می‌یابد و می‌تواند آثار مخرب و آسیب‌ها را به حداقل برساند تا ثمره‌ها در جداکتی شکل بگیرند. در این نوشتار مختصر ما بر آنیم تا پرونده‌ای را بازخوانی کنیم که گاه جامعه را تا آستانه بحران پیش برده است و دیری است اهل نظر بر سر آن چالش دارند اگر چه هر کدام از زاویه‌ای که ایستاده‌اند و از کنار منافع خود و گروه خود بدان می‌نگرند و آنچه باز می‌گویند نیز از همین رهگذر است اما ما خواهیم کوشید در زاویه‌ای قرار گیریم که همه زاویه‌ها را ببینیم و به بازگویی دیده‌ها بپردازیم. پرونده‌ای به نام مطبوعات و آسیب‌هایی که از این بستر فرهنگ جامعه را و خصوصاً فرهنگ دینی را تهدید می‌کند. نه تنها خواص که عوام هم به توان بالقوه و بالفعل مطبوعات در هدفمند کردن جامعه فرهنگی و نیز اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی شایسته و در خور توجه این رسانه آگاهند و خوب می‌دانند که همانطور که طبیعت برای بقا به جریان زلال آب نیازمند است، جامعه نیز برای پویایی، متحرک شدن و به اصطلاح بروز شدن و رهیافت به حقیقت‌ها و واقعیت‌ها نیازمند جریان سالم اطلاع‌رسانی است در چنین نظامی همه نیازهای او اعم از اجتماعی، فرهنگی، دینی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، بهداشتی و... به موقع و صریح و شفاف اجابت می‌شود و او قادر



از جمله آسیب‌هایی که از سوی رسانه‌ها فرهنگ را تهدید می‌کند، اقبال رسانه‌ها به افرادی است که بی‌توجه چندی از معرفت ندارند و در بازخوانی هندسه فرهنگ دینی چندان توانمند نمی‌باشند.



جا گرفته است و گره از مشکل انانی می‌گشاید که دیری است که افکندی در کار این مردم و این کشور وجه همت آنان شده است.

بسط دادن نظرات ناصواب در ساحت دین

آسیب دیگری که از سوی رسانه‌ها، فرهنگ دینی را بشدت تهدید می‌کند، بسط دادن نظرات ناصواب در ساحت دین در این رسانه‌هاست که متأسفانه به رویه‌ای نازیبا بدل شده است. افرادی با باز تولید اندیشه و افکار وارداتی در فرم و رنگ درون دینی، یافته‌های بیرون دینی خود را تشریح می‌کنند و مطبوعات با رصد کردن و بازتاب آن، بستر را برای ایجاد زاویه در ذهن و ضمیر مردم فراهم می‌کنند و به مرور نیز بر فاصله بیشتر زاویه عمیق تر شدن گسست بوجود آمده می‌افزایند. اگر به دقت در تولیدات رسانه‌ای نگاه کنیم ترجمه‌های افکار گوناگون را در قالب تئوری‌های اسلامیزه شده خواهیم یافت و شاید اینکه می‌گویند در عهد ظهور گروهی دین مهدی (عج) را اسلام نخواهد بنامش و بنابر آنان ظهور یک دین تازه خواهد بود، برخاسته از بازتاب دادن این اندیشه‌ها به نام اسلام در نظام رسانه‌ای باشد و این نیز پاره نیست چه رسانه‌ها هستند که افکار عمومی را شکل می‌دهند و فهم توده مردم از اسلام براساس همان چیزی شکل می‌گیرد که رسانه‌ها ارائه می‌کنند.

نظریه پردازان بی‌نظر

مسئله دیگری که در عرصه فرهنگ رسانه‌های مکتوب وجود دارد، نظریه‌پردازی ارباب جوایب و قلم است. آنها که به اعتراف خود در صورت به کمال رسیدن دارای اقیانوسی با عمق دو سانت خواهند بود به بیان نظر گاه‌های خود بیرامون عمق و ژرفای چند هزار متری می‌پردازند و با دریافت القاب یک نظر و اندیشه به گمانه‌زنی، تحلیل و نقد آن همت می‌گمارند بی آنکه خود به درستی آن را فهمیده و به گوهر آن دست یافته باشند. گواه این مدعا، بسیاری از نوشته‌های بازتاب یافته در مطبوعات است و عجیب اینکه ارباب قلم نیز چون ارباب سیاست در هر ساحت به

نگارنده بر این باور است که برخی از اهالی رسانه‌های مکتوب به هویت ملی و دینی مردم آسیب جدی وارد می‌کنند، خواسته یا ناخواسته، قضاوتی است که داوری عدول جامعه و فحول اندیشه‌ورز را می‌طلبد و ما در پی ارزشگذاری آن نیستیم. به این مثال توجه کنید: برخی مطبوعات فضای کاذب از کشورهای خارجی می‌سازند و با کنار هم گذاشتن چند تصویر نه چندان صادق از دیار بیگانه بهشت، و از بیگانگان، فرشتگانی انسان دوست می‌آفرینند. در نتیجه تلاش این فرایند آفرینان افراد به دید حقارت به فرهنگ، تمدن، کشور و مردم خود نگریسته و آرزوی پرواز به آنسو را در دل می‌پروراند و برای برآورده شدن این آرزو به هر دری می‌زنند تا سرانجام به بهشت وعده داده شده برسند. لیکن هنگامی که شخص به آنجا می‌رسد، لیان خشکیده‌اش به جای آب در سراب سوزان فرو می‌رود و هرگز سراب نمی‌شود. سرنوشت تلخ سراب چشیدگان اگر به نوشتن درآید صدها جلد کتاب خواهد شد که هر کدام برای درس آموزی یک نسل کافی خواهد بود. تلخ تر از سراب، حقیقت‌ها و واقعیت‌هایی است که قلم از بیان آن شرم دارد؛ ماجرای تلخ و غیرت سوز دخترکان ایرانی به دوی و... رفته رفته، کار را به جایی رساند که شورای امنیت ملی رسماً از رسانه‌ها بخواهد، به طور جدی از پرداختن به جاذبه‌های کشورهای بیگانه بپرهیزند چه قربانیان شرف و عزت و هویت، سرخط‌های خود را از رسانه‌ها برداشته بودند و بدان معترف هستند. بدیده گریز از کشور و میل به غربت‌گزینی، تنها یک فرایند اجتماعی نیست، بلکه هویت سوز و فرهنگ‌ستیز است. زنائی که امروز با تن خود تمنا می‌کنند را پاسخ می‌گویند فردا چه چیزی برایشان خواهد ماند تا اگر بر دامستان نهالی رویید بدان بپردازند؟

فرار مغزها

این ماجرا را از زاویه دیگر بازمی‌خوانیم: مطبوعات در چالش با همدیگر، از آنجا که نقش و کارکرد حزبی هم یافته‌اند، برای از میدان بدر کردن رقیب، چهره‌ای غیرواقعی، شکسته و پیر از هراس و بیم بدست می‌دهند، چنانکه گویی همین فردا همه چیز فرو خواهد ریخت و کسی را یارای ماندن نخواهد ماند، گویی همین فردا با دستبند به سراغ همه‌اهل فضل خواهند رفت و مغز آنها را از کاسه سر بیرون خواهند آورد، گویی همین فردا، همه دارایی‌های مشروع مردم را مصادره خواهند کرد و... نتیجه چنین فضا سازی را الان به روشنی درک می‌کنیم؛ کوچ صدها هزار متخصص، اندیشمند و صاحب نظر به خارج و خروج گسترده دارایی‌ها و سرمایه‌هایی که می‌توانست در ایران چرخ‌های اقتصادی اشتغال و... را سبیل داده و حرکتی مضاعف بخشد. اما حالا ما بدانها سخت محتاجیم و در این رهگذر هنوز برخی مطبوعات این حقیقت را در نیافته‌اند و از درک آفتاب واقعیت عاجز هستند و این یک نقطه تاریک است در کارنامه رسانه‌ای ما که فضایی چنین پر تشویش فراهم آوردیم تا خیلی چیزها را به نفع بیگانگان بیازیم. حالا سرمایه‌هایی که باید در این کشور سرمایه و اشتغال تولید می‌کرد در کشورهای دیگر رونق آفرین شده است و مغزهای ما در کاسه سرهای دیگران

در عرصه رسانه‌های مکتوب، رسانه‌هایی که جنبه مذهبی بیشتری دارند، گاه از سبب صهر چنان زخمی به دیگر مذهب و فرهنگ دینی می‌زنند که هیچ مخالفتی از سر قیام نمی‌زند. دقت در بازخوانی آنچه گفته می‌آید، مدعا را ثابت می‌کند.



مطلبی است جامعه‌شناختی که تا چیزی در ضمیر مردم جا نگیرد، نمی‌تواند در زمین مردم با بگردد و لذا است که فرهنگهای مهاجم که شکلی دیگر از قوم مهاجم هستند، نیازمند بسترسازی برای خویش در خانه دیگران هستند.



افاضه می‌پردازند. غافل از اینکه هر چیز را حدودی است که باید نگهداشت و اندازه نگهداشتن اقدامی نیکو، خردمندانه و مؤمنانه است. اما بسیاری این رویه را خلاف پنداشته و در پی نام خویش و نان خود، به هر رنگی متوسل می‌شوند.

تربیون برای فقیران نظر

از جمله آسیب‌هایی که از سوی رسانه‌ها فرهنگ را تهدید می‌کند، اقبال رسانه‌ها به افرادی است که بهره‌چندانی از معرفت ندارند و در بازخوانی هندسه فرهنگ دینی چندان توانمند نمی‌باشند، اما رسانه‌ها به لطف در دست بودن آنان و برخورد سرد و سنگین عالمان (خصوصاً در حوزه فرهنگ دینی) به آنان اقبال نشان می‌دهند و با طرح نظرات آنها خود به بلندگویی در اختیار آنان بدل می‌شوند تا هر چه می‌خواهند بگویند و از این نمذ برای خویش کلاهی به نام و رنگ شهرت بسازند. به گمان من در این آسیب اگر قرار باشد گناهان را قسمت کنند، قسمت اعظم آن به عالمان خواهد رسید که از تریبونهای در اختیار بهره‌نگرفته‌اند و آن را به نفع بی‌مایگان پرمدعا خالی گذاشته‌اند و روشن است، هیچ ظرفیتی خالی نخواهد ماند و رسانه‌ها در پی ارائه همه ظرفیت خویش خواهند بود و کسانی نیز این قضا را پر خواهند کرد. حالا اگر به جای نوش، نیسی بر جان فرهنگی فرو رفته‌است و دریغ که عالمان که گاه فغان هم برمی‌آورند یا رسانه‌ها مخصوصاً رسانه‌های مکتوب هیچ قرابتی را احساس نمی‌کنند و از مواجهه با پرسشگری که آنها را از «متولوگ» به فضای «دیالوگ» رهنمون می‌شود پرهیز می‌کنند. این آسیب را باید به حساب رسانه‌ها و عالمان سرسنگین و چین‌پرو ابرو نوشت. منتها سهم دومی‌ها بسیار بیشتر است، چه نگارنده به تجربه این سخن را می‌گوید. تجربه‌ای که از برخورد نامهربانانه‌ای که گمان می‌رفت حرفی برای گفتن داشته باشند و دم فرو بستند و جواب سلام ندادند و این ظرف در اختیار دیگران قرار گرفت پدید آمده‌است و در صحت این نکته هیچ تردیدی نیست.

فقر مطالعاتی

در عرصه رسانه‌های مکتوب، رسانه‌هایی که جنبه مذهبی بیشتری دارند، گاه از سر مهر چنان زخمی به بیکر مذهب و فرهنگ دینی می‌زنند که هیچ مخالفی از سر قهر نمی‌زند. دقت در بازخوانی آنچه گفته می‌آید، مدعا را ثابت می‌کند: «مناسبت‌های اسلامی و انقلابی» از جمله بایدهای کار مطبوعاتی است و مطبوعات خود را ملزم به پرداختن به آن می‌دانند، و در این مناسبت‌ها هر کس به فراخور توان و قلم خویش کاری می‌کند. در نگاه اول این کاری است ارزشمند و شایسته پاداش، اما واشکافی پیامدها، پاسخی دیگر بر ایمان بازمی‌گوید: پرداخت مناسبتی به سرفصلهای فرهنگی، با قلمهایی که گاه رنگ‌ریا، تکلف و... می‌گیرد و از مایه‌های همسنگ با آن مناسب برخوردار نیست، نتیجه‌ای به دست می‌دهد به نام سوختن آن موضوع و قربانی کردن آن فرهنگ و به دیگر عبارت این فرایند باز خورد این نکته حکیمانه است که اگر می‌خواهی چیزی را بکوبی، از آن بد دفاع کن و پرداختن غیرعالمانه ولو با حسن نظر

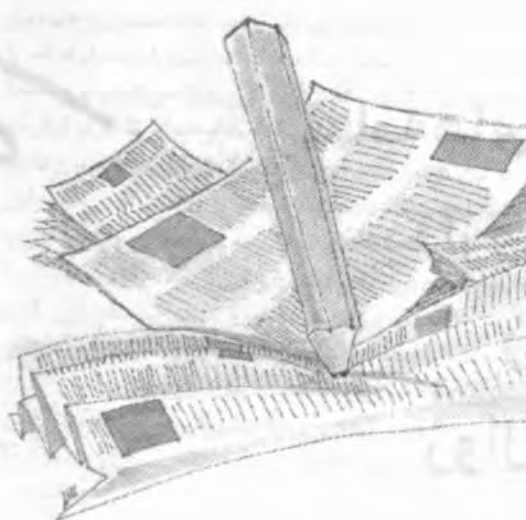
و ایمان و اعتقاد و عشق در عالم واقع درهم کوبیدن آن حقیقت را نتیجه می‌دهد و هزینه این نیز از جیب همان حقیقت پرداخت می‌شود.

بازتاب دادن نازیبای فرهنگ دینی

رسانه‌ها در نگاهی سالم، آینه را مانند هستند و جلوی آینه هر چه بگذارند، همان را انعکاس می‌دهد. حالا اگر گل جلوی آن بگذارند، گل خواهند دید و اگر خار بگذارند خار. چه این آینه نقش راستی می‌نماید. در برابر این آینه گاه کسانی در لباس اهل دین به تصویرگری دین می‌پردازند که هر بنده‌ای را به تعجب، سؤال و گاه گریز و فرار وامی‌دارد و خواننده روزنامه وقتی نظریه‌های آنان را که به نام دین بازگفته می‌شود می‌خواند، آن چهره‌ها را دین پنداشته و با آن سر ناسازگاری برمی‌دارد. مخصوصاً نسل جوان که از پشتوانه علمی - اعتقادی بایسته هم برخوردار نیست. آنها در مطالعه روزنامه گفته‌های قلان فرد در لباس مذهب را می‌خوانند و آن را برخلاف فطرت خویش یافته با آن احساس خویشاوندی نمی‌کنند بلکه احساس غربت جای خود را به تقابل می‌دهد و هر چه در گفته‌های آن فرد و همفکران او اصرار باشد، پافشاری نشستگان این سو هم افزون می‌گردد و این ماجرا اگر چه چون حلقه واسطه آن رسانه‌های مکتوب هستند، به عنوان یکی از آسیبهای این رسانه‌ها شمرده می‌شود اما در حقیقت آسیب را باید به حساب آنانی نوشت که از دین فطری و فرهنگ رحمت چیزهایی خلاف فطرت عرضه می‌کنند و روشن است که این مطاع را بازاری نیست ولو همه رسانه‌ها در خدمت آنان قرار گیرند. چه این فطرت‌های آزاد هستند که آزادانه پی جوی زیبایی‌ها می‌شوند و عجیب که آدرس زیبایی‌ها را هم از میان سطرهای همین مطبوعات پیدا می‌کنند و پی جوی آن می‌شوند. به هر حال در این عرصه باید گفت رسانه خاصیت آینه‌ای دارد و هر چیز را همانچه هست می‌نماید و برای به صفر رساندن این آسیب، باید نقاشان و تصویرگران را اذکار داد که در آینه نقش کج نکشند چون آینه نقش را همانگونه که هست ارائه می‌کند و به جای شکستن آن، باید نقشها را اصلاح کرد.

بسترسازی برای افکار وارداتی

مطلبی است جامعه‌شناختی که تا چیزی در ضمیر مردم جا نگیرد، نمی‌تواند در زمین مردم پا بگیرد و لذا است که فرهنگهای مهاجم که شکلی دیگر از قوم مهاجم هستند، نیازمند بسترسازی برای خویش در خانه دیگران هستند. در این فرایند ابتدا سازوکارهایی لازم است که با نازک کردن لایه‌های اعتقادی و فکری جامعه، امکان گذار را برای فرهنگ مهاجم فراهم آورد و پس از فراهم شدن این بستر، فرهنگ ضعیف‌شده خودی جلوی پای فرهنگ مهاجم، خودبه‌خود تسلیم خواهد شد؛ چه این لایه نازک نمی‌تواند جلوی سیل را بگیرد و در این ماجرا مطبوعات با انتقام‌کشی به جای انتقاد از فرهنگ خودی، راهگشای این فرایند زشت‌فرجام می‌شوند. شاید اینکه رهبر انقلاب از برخی مطبوعات به عنوان پایگاه دشمن یاد کردند، بیش از آنکه نظر به برخورد آنان با نهادهای قدرت داشته‌باشد،



اما برخی مطبوعات چنان فضا را آراستند که از موجوداتی چنین لجن، قهرمان ساختند و چهیسا افرادی که خواهان آزادی شاهرخ و سمیه شدند و چه فراوان افرادی که برای عنکبوت قاتل دل سوزاندند و با او احساس خویشاوندی کردند و بسیاری که برای کمک به او در فرار از مجازات حاضر به کمکهای مادی شدند، همینهایی که حاضر نیستند به قربانیان او که قربانیان فقر هستند، نگاهی از سر ترخم بیندازند. ریشه این نگرش و کنش را در قهرمان سازی برخی مطبوعات از ضدقهرمانان می بینیم و اگر در ماجرای عنکبوت قاتل روشنگری برخی مطبوعات متعهد و دلسوز نبود، شاید ماجرا شکل دیگری می گرفت، و همین فریادها و روشنگریها بود که وکیل داوطلب دفاع از عنکبوت را وادار به بازگشت کرد و وکلایی را واداشت تا وکالت قربانیان را رایگان برعهده گیرند. به هر روی مطبوعات در یک فرایند و لنگار می توانند به تقدیس خشونت، ابتدال، خوارجی مسلکی، بی بندوباری، تشییع فاحشه و ... بپردازند و آثار مخرب خویش را تا عمق روح و روان جامعه رسوخ دهند به نحوی که قبیح گناه در جامعه ریخته شود و هر کس گناه نکرده احساس کمبود و خسران کند و گناهکاران قهرمانانها از بذرهای گناهی سخن بگویند که شاید در تن دیگری بارور کرده اند و از روحهای سرکش و عاصی که لجام پاره کرده اند. افسوس که نمی شود این پرونده ها را بازخوانی کرد، چه ورق زدن این نشریات در جای خود، به تشییع فاحشه و ریزش قبیح گناه می انجامد و همان بهتر که این نوشته ها ناخوانا بماند.

به این حقیقت اشاره داشته باشد که آنها دارند لایه های اعتقادی جامعه را تضعیف می کنند تا جایا برای دشمن فراهم شود و چنین برنامه ای جز در خانه دشمن برنامه نویسی نمی شود و نام افرادی چنین را نیز جز در لیست دشمن نمی نویسند، حالا ردیف بودجه ای و حقوقی هم داشته باشد و مأمور کددار باشد یا مزدور غافل بی جیره و مواجب، فرقی نمی کند؛ نتیجه در هر دو مسأله یکی است.

روشن است که مطبوعات به همان اندازه ای که می توانند در خدمت فرهنگ نقش بایسته ای ایفا کنند و به نحو شایسته احاد جامعه را به سمت فرهنگ خودی هدایت کنند، می توانند در تخریب فرهنگ و آسیب رسانی به آن نیز نقش آفرین و موفق باشند. درست عین چاقو که در دست طیب، سلامت آفرین است و در دست جانی یا مجنون، سلامت ستیز و جان ستان.

ترویج ابتدال

رسانه های مکتوب با گرایش اجتماعی، حوادث و هنری، اگر در پرتو نظارت عالمانه و آگاهانه و دقیق ره نیمایند، در اندک زمانی به ورطه ابتدال افتاده و راه را گم خواهند کرد و در این ره گم کردگی نیز نه تنها خود هلاک خواهند شد که جامعه ای را نیز هلاک خواهند کرد، مخصوصاً که در لباس فرهنگ هم با به عرصه تعاملات اجتماعی می گذارند و من نمی دانم کدام فرهنگ به چنین اهل فرهنگی نیاز دارد و نام این عناصر را چگونه می شود فرهنگی گذاشت. در نگاه منطقی برای فرایندی که اینان می پیمایند، می توان عنوان تشییع فاحشه را برگزید. به ماجرای معروف شاهرخ و سمیه، دو نوجوان عاشق پیشه که برای پایداری عشقشان دو قربانی گرفتند و ماجرای قتلهای عنکبوتی و خفاش شب، دختران خیابان و فراری و زیبا سازی تاراج ناموس و غیرت و شرف و ... در مطبوعات به اصطلاح فرهنگی - اجتماعی دقت کنید، چه چیزی می بینید و چه احساسی به شما دست می دهد. جنایتکارانی که با اختلاف گرایشها و تفاوت ایده ها و سننها و جنسها، در یک چیز مشترک هستند؛ در جنایت.

تنزل سطح فهم مخاطب

آخرین آسیبی که در این مقال بدان اشاره می کنیم، این است که برخی مطبوعات، به هر دلیل نه تنها به عمق بخشی فکر و اندیشه مخاطب کمک نمی کنند، بلکه با ساده اندیشی، سطح فهم مخاطب خود را تنزل می دهند، چه در واقع آنها خود از عمقی بایسته برخوردار نیستند و مخاطب آنها نیز خواهی نخواهی در ادامه یک فرایند به تنزل فهم گرفتار خواهد آمد. حال آنکه اگر اینان به ارتقای سطح معرفتی خود بپردازند و این پردازش در آثار و نوشته های آنان نیز نمود یابد، جامعه را نیز به اوج گیری اندیشه همین خواهند شد.

کلام آخر

در ساحت آسیبهایی که ممکن است از کانال مطبوعات فرهنگ ملی و دینی را تهدید کند، گفتنی فراوان است. اما آنچه گفته آمد، آسیبهایی است که در نگاه اول می تواند به چشم آید و الا نگاه کاوشگر و منتقد خواهد توانست دهها آسیب دیگر را بازجوید که ریشه گرفته از مطبوعات هستند، اما به هر روی واگویی کردن چند آسیب از نگاه کسی که خود در عرصه مطبوعات و رسانه های مکتوب صاحب تجربه ای است، می تواند همان «الف» باشد که اهل خانه را به جوشش و کاوش وادارد تا آنها خود به آسیب شناسی و آسیب زدایی - لااقل - در عرصه فکر و باور خود بپردازند و در خانه ای که در آن کس است، یک بار نواختن بس است.

